



نوع مقاله: پژوهشی
دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۱

درنگی در حکم ماده ۶۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع

✉ khaghani@samt.ac.ir

مه‌دی خاقانی اصفهانی

استادیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران

حسین رسولی آسیایی

دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

چکیده: در ماده ۶۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ شمسی آمده است: «مفاد تبصره ۳ ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها، شامل اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی نیز بوده و مساحت محوطه‌ها و ساختمان‌ها و تأسیسات در منابع ملی شده که تا قبل از تصویب ملی شدن جنگل‌ها احداث شده‌اند تا ۲۰ برابر مساحت زیرینا محسوب خواهد شد». بنا بر یک رویه جدید و بی‌سابقه، محاسبه ۲۰ برابری موضوع ماده فوق‌الذکر، مورد پذیرش شعبه ویژه رسیدگی به دعاوی منابع طبیعی استان مازندران قرار گرفته و در این رابطه آراء متعددی صادر شده است. از طرف دیگر، مسلم است که اراضی موضوع محاسبه ۲۰ برابری، جنگل‌ها و مراتع هیرکانی بوده که متعلق به امام (ع) و یا تحت حاکمیت حکومت اسلامی قرار دارد. با نقد فقهی مفاد ماده ۶۳ قانون حفاظت، این نتیجه حاصل است که واگذاری ۲۰ برابری جنگل‌ها و مراتع هیرکانی، خلاف شرع بین، و اجرای آن دخل و تصرف در مال غیر و حرام شرعی است. از منظر حقوقی نیز اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت نسبت به جنگل‌ها و مراتع هیرکانی، در تعارض آشکار با حق ملت نسبت به اموال عمومی است که دولت، تنها مدیریت امور آن‌ها را به نمایندگی از طرف ملت برعهده دارد. با لحاظ احراز تصرف در مال غیر و معارضه آشکار این ماده قانونی با حق ملت نسبت به اموال عمومی، انتظار می‌رود قانون‌گذار در اسرع وقت نسبت به نسخ صریح این ماده قانونی اقدام نماید. تحلیل این ماده و مقررات دیگر که باعث بزه‌دیدگی جنگل‌های هیرکانی شده است، محور دیگر این مقاله از منظر جرم‌شناسی حقوقی انتقادی است.

واژگان کلیدی: حقوق منابع طبیعی، ماده ۶۳ قانون حفاظت، تبصره ۳ ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها، بزه‌دیدگی جنگل‌های هیرکانی

استناد: خاقانی اصفهانی، مه‌دی؛ رسولی آسیایی، حسین. (۱۴۰۴). درنگی در حکم ماده ۶۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع. فصلنامه رویه قضایی، ۱ (۱)، ۱۰۷-۱۲۴.

<https://doi.org/10.22034/juris.2025.724886>

© نویسنندگان.

ناشر: دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.



مقدمه

قوانین و مقررات متعددی در سطح ملی و بین‌المللی با هدف حفاظت و مدیریت پوشش جنگلی تأسیس گردیده و شاخه‌ای جدید از علم حقوق با نام «حقوق جنگل» را به وجود آورده است. منظور از حقوق جنگل، مطالعه اصول و قواعد، و قوانین و مقررات و رویه‌های قضایی و دکترین‌های حقوقی حاکم بر حفاظت از جنگل‌ها در برابر آسیب‌های وارده است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۰۹).

جنگل‌های هیرکانی با ۲۵ میلیون سال قدمت، جزء اموال منحصربه‌فردی هستند که جبران تخریب آن‌ها به هیچ روی ممکن نیست. ثبت اخیر جنگل‌های هیرکانی در یونسکو که تعهدی به جهانیان است بر اهمیت آن‌ها افزوده است. با این حال قانون‌گذار در کنار وضع قوانین و مقررات حمایتی در سیر ادوار تقنینی کشور در حوزه حمایت حقوقی از منابع طبیعی جنگلی، گاهی راهبرد تقنین مخالف و نادرست اتخاذ نموده و حکم حاکمیتی ملی کردن جنگل‌ها را نقض نموده و قوانینی وضع نموده که به اشکال و انحاء گوناگون، فروش و واگذاری عرصه‌های ملی جنگلی را تجویز نموده است. «رویکرد قانون‌گذار نسبت به اراضی جنگلی رفته‌رفته تغییر یافت؛ تا جایی که به جای حفاظت از آنها تمرکز خود را بر واگذاری جهت تغییر کاربری معطوف کرد.» (جمالی باقرآبادی و تقی‌پور، ۱۴۰۳: ۱۳۳) مطالعات (رودگر می و عموزاده، ۱۳۹۷؛ غمامی و برادران بزاز، ۱۳۹۷) نشان می‌دهد بیشترین حجم مصوبات قانونی و آیین‌نامه‌ها پس از ملی کردن جنگل‌ها، مربوط به واگذاری اراضی جنگلی با هدف پرداختن به پروژه‌های کشاورزی، خدمات و مسکن است که بدون توجه به مؤلفه‌های توسعه پایدار - که اهم آن‌ها حفظ و صیانت از ذخایر جنگلی به‌ویژه جنگل‌های هیرکانی است - صورت گرفته است. در گفتار هفتم مقاله، که به نقد قوانین مربوطه از منظر جرم‌شناسی حقوقی انتقادی می‌پردازد، مصادیق و اشکالات این تقنین‌های محافظت‌ستیز و مغایر با هنجار صیانت حقوقی از جنگل‌ها بحث می‌شود.

وانگهی، به موجب ماده یکم قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع (مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ شمسی)، عرصه و اعیانی کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور، جزء اموال عمومی محسوب و متعلق به دولت است و لو اینکه قبل از این تاریخ افراد آن را متصرف شده و سند مالکیت کسب نموده باشند. از طرفی، در تبصره ۳ ماده ۲ قانون مذکور مقرر شده است: «عرصه و محاط تأسیسات و خانه‌های روستایی و همچنین زمین‌های زراعی و باغات واقعه در محدوده اسناد مالکیت جنگل‌ها و مراتع که تا تاریخ تصویب این قانون احداث شده‌اند، مشمول ماده یک این قانون نخواهند بود. ادارات ثبت مجازند با تشخیص و گواهی سازمان جنگلبانی ایران، اسناد مالکیت عرصه و اعیانی جداگانه برای مالکین آنها صادر نمایند.» بر این اساس جنگل، اراضی جنگلی، مراتع و بیشه‌های

طبیعی جزء اموال عمومی محسوب شده و در اختیار دولت قرار می‌گیرند. اراضی تصرفی که مشمول عنوان تبصره ۳ ماده ۲ نباشند، مشمول حکم ماده یکم بوده و بعد از تشخیص، متعلق به دولت خواهند بود. به عنوان مثال، یک واحد دامداری در جنگل، از مصادیق تبصره ۳ ماده ۲ نبوده و مشمول حکم ماده ۱ قرار گرفته و متعلق به دولت است. این مقررات قانونی، از لحاظ تکلیف مجری قانون به تشخیص اراضی ملی و تفکیک مستثنیات تبصره ۳ ماده ۲ از اراضی موضوع ماده یکم، بدون اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت مبنی بر محاسبه ۲۰ برابری، محقق می‌شده است.^۱

از همان ابتدای تصویب و اعمال قوانین مربوط به حوزه منابع طبیعی، قانون‌گذار بر اساس واقعیت‌های میدانی، رفع اختلاف ناشی از تشخیص‌های مأمورین دولت و رعایت حقوق متصرفین قبل از سال ۱۳۴۱ شمسی را مد نظر قرار داده و به‌وسیله دائر کردن کمیسیون‌های شبه‌قضایی و در حال حاضر قضایی، درصدد رفع اختلاف متصرفین با مجری قانون برآمده است. اگر اعتراض معترض، توسط کمیسیون ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون ملی‌شدن، ماده ۵۶ قانون حفاظت، کمیسیون قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی و در حال حاضر شعب ویژه منابع طبیعی، بررسی شده و اعتراض وارد تشخیص داده می‌شود، حدود مستثنیات جدید لحاظ شده و یا میزان مستثنیات قدیم بر اساس درخواست معترض و تشخیص قطعی نهاد رسیدگی‌کننده، بدون لحاظ مفاد ماده ۶۳ قانون حفاظت، اصلاح شده و حدود جدیدی برای نقشه‌های اراضی ملی و مستثنیات، (تفکیک انفال) تعریف می‌گشت. با این وصف مشخص می‌شود که در هیچ برهه‌ای، نه مجری قانون و نه نهادهای مکلف به رسیدگی به اعتراض معترضین، هیچ‌کدام مفاد ماده ۶۳ قانون حفاظت را در برآورد میزان مستثنیات، لحاظ ننموده و اعمال آن از سوی شعبه ویژه رسیدگی به دعاوی مربوط به منابع طبیعی استان مازندران، رویه قضایی جدید محسوب می‌شود که متأسفانه باعث سرعت‌گرفتن پدیده نابودی جنگل‌ها و مراتع هیرکانی شده است. شایان ذکر است که به عقیده نگارندگان، با توجه به صراحت ماده ۶۳ قانون حفاظت، اعمال آن توسط مجری قانون و یا دادگاه رسیدگی‌کننده به اعتراض معترضین، حتی بدون درخواست اعمال آن از سوی خواهان با محذور قانونی مواجه نخواهد بود.

۱. نه در کروکی‌های موجود در پرونده‌های اجرای مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و نه در نقشه‌های مأخوذه بعدی بر اساس عکس‌های هوایی دهه ۳۰ و ۴۰ شمسی و در واقع در کلیه اقدامات سازمان منابع طبیعی کشور در جهت تشخیص اراضی ملی شده از بدو تأسیس تا کنون، اثری از محاسبه ۲۰ برابری عرصه‌های مستثنیات موضوع تبصره سوم ماده دوم مشاهده نمی‌شود. این واقعیت در کلیه پرونده‌های متشکله بر اساس قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی مصوب ۱۳۶۷ شمسی که متعاقب اعتراض اشخاص تشکیل شده نیز جاری و ساری است و آن کمیسیون و قاضی عضو آن، حتی در یک مورد، بر اساس محاسبه ۲۰ برابری انشای رأی نکرده‌اند.

بنابراین پرسش این است که بدون احیاء عرصه توسط متصرف و با توجه به باقی بودن آن بر خلقت اولیه و مالکیت ضروری امام اصل (عج) نسبت به اینگونه از اراضی، آیا واگذاری ۲۰ برابری مال غیر به متصرف غیر محیی، شرعاً جایز است؟ آیا قائلین به نظریه حاکمیت حکومت اسلامی نسبت به اراضی انفالی در دوران غیبت، که نظریه پردازان اصلی آنها حتی از واگذاری عرصه اراضی انفالی به اشخاص اجتناب می‌ورزند (خاقانی اصفهانی و رسولی آسیایی، ۱۴۰۴: ۸)، مفاد این ماده قانونی را می‌پذیرند؟^۱ این مقاله پژوهشی جهت پاسخگویی به این دو پرسش اساسی و مؤثر در تشدید یا تخفیف روند فاجعه‌بار تخریب منابع طبیعی استان مازندران و دیگر استان‌های جنگل‌دار و مرتع‌دار کشور، تألیف شده است.

۱. تحلیل مفاد ماده ۶۳ قانون حفاظت

مفاد ماده ۶۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (مصوب ۱۳۴۶) به این شرح است: «مفاد تبصره ۳ ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها، شامل اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی نیز بوده و مساحت محوطه‌ها و ساختمان‌ها و تأسیسات در منابع ملی شده که تا قبل از تصویب ملی شدن جنگل‌ها احداث شده‌اند، تا بیست برابر مساحت زیر بنا محسوب خواهد شد». بنابراین مفاد این ماده ناظر به گسترش موضوعات تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن از جنگل‌ها و مراتع، به اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی است. گویا نسبت به شمول مفاد این تبصره، نسبت به اراضی جنگلی و بیشه‌های طبیعی تردید وجود داشته و ماده موضوع مناقشه، رفع ابهام نموده و همه مصادیق ماده یکم آیین‌نامه اجرایی قانون ملی شدن جنگل‌ها و ماده یکم قانون حفاظت را تحت پوشش مستثنیات تبصره سوم ماده دوم قرار می‌دهد. انتهای ماده، ملاک محاسبه ۲۰ برابری اراضی را زیربنای آن‌ها قرار

۱. بر اساس روایات صادره از ائمه متأخر مذهب امامیه علیهم السلام، تصرف در عرصه اراضی انفالی در دوران غیبت جایز بوده و امام غائب (عج) بعد از ظهور، در خصوص تصرفات متصرفین تعیین تکلیف خواهند نمود. بر این اساس مالکیت عرصه برای امام اصل (عج) باقی و متصرفین مالک اعیانی احداثی محسوب می‌شوند. این دیدگاه مورد توجه آیت الله منتظری (ره) قرار گرفته و وی این مبنا را علیرغم انکار مالکیت شخصی امام اصل (عج) به شکل بی‌نظیری پروراند و می‌گوید: «... از همه این کلمات استفاده می‌شود که در زمان غیبت زمین موات به ملکیت کسی در نمی‌آید و این همان چیزی است که اکنون مورد ابتلای ماست و در هر صورت این فقهای بزرگوار ما تصریح دارند که زمین‌های موات از آن امام است و او می‌تواند با فروش و یا بخشش و مانند آن در آنها تصرف کند، و به ناچار خریدار یا کسی که به وی بخشیده شده در این صورت مالک رقبه آن می‌باشد. ولی از سخنانشان استفاده می‌شود که احیاء موجب ملکیت رقبه زمین نمی‌شود، و احیاءکننده نمی‌تواند رقبه آن را بفروشد، بلکه فقط وی اولی به تصرف و احق بدان است (منتظری، ۱۴۰۹: ۸۸). بدون شک واگذاری ۲۰ برابری جنگل‌ها و مراتع، بر اساس مبنای تعلق مالکیت عرصه اراضی انفالی به امام اصل (عج) و یا مبنای حاکمیت حکومت اسلامی در دوران غیبت، قابل توجیه نیست.

می‌دهد که با عنوان «محوطه‌ها» سازگار نیست. اصطلاح «زیربنا» مشیر به محاسبه ساختمان‌ها و تأسیسات است و محاسبه ۲۰ برابری محوطه‌ها را دربر نمی‌گیرد. در حالی که «محوطه‌ها» یک عنوان اصلی در تبصره سوم ماده دوم، و منصرف از تأسیسات و ساختمان‌ها و زیربنای آن‌ها است. بدون تردید نمی‌توان برای محوطه‌ها زیربنایی متصور بود؛ مضافاً به این که بدون توجه به مفاد تبصره سوم ماده دوم، حتی در مورد مراتع این‌گونه به ذهن متبادر می‌شود که مفاد ماده ۶۳ قانون حفاظت، شامل آن نمی‌شود. در حالی که مراتع جزء لاینفک تبصره سوم ماده دوم هستند که ماده ۶۳ درصدد گسترش مصادیق آن است. نتیجه آن که مساحت اراضی مستثنیات واقع در جنگل، مرتع، بیشه طبیعی و اراضی جنگلی، چه ابتدائاً و به موجب تشخیص مجری قانون، و چه بعد از اعتراض معترض متصرف و کشف مستثنیات، و چه در زمان طرح دعوی با موضوع اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت، می‌بایست به صورت ۲۰ برابری محاسبه شود.

۲. نمونه آراء صادره از شعبه ویژه منابع طبیعی استان مازندران در اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت
با وصف حکومت فقه مذهب رسمی کشور و صراحت اصل ۴۵ قانون اساسی در رعایت مصالح عامه، در سالیان اخیر شاهد شکل‌گیری یک رویه قضایی جدید در دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به دعاوی مطروحه علیه تشخیص جنگل‌دار هستیم. به عنوان نمونه، رئیس شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران در پرونده شماره ۳۱۸۵۹۹۳/۱۴۰۱۴۷۹۲۰۰۰۳ در خصوص اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت بدین شرح انشاء رأی نموده است: «در باره تجدیدنظرخواهی آقای ... به وکالت از آقای ... به زیان اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان مازندران - ساری مازندران که دربردارنده ابطال آگهی تشخیص و رأی قاضی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع نسبت به مساحت ۷۱۹۵ متر مربع واقع در بندپی غربی کاشم سی جزکتی می‌باشد برابر نظر هیأت سه نفره کارشناسان رسمی داخل عرصه تعدادی ساختمان مسکونی و دامداری ... به نظر دادگاه نامبرده مشمول ماده ۶۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع می‌باشد ...».
نکته قابل توجه آن است که مراجع قضایی بدون سبق مجری قانون در محاسبه ۲۰ برابری، اقدام به اعمال ماده ۶۳ نموده و تأمل برانگیزتر آن که اعمال این ماده در کلیه کمیسیون‌های مربوطه قبل از تصویب قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ شمسی، مسبوق به سابقه نبوده و خود مراجع قضایی نیز در اقدامی قابل تأمل، در سنوات اخیر دست به چنین اقدامی زده‌اند. در خصوص قانونی بودن اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت و لزوم محاسبه ۲۰ برابری تردیدی وجود ندارد. بنابراین راست است که دادگاه می‌تواند بدون تقاضای خواهان، رأساً اقدام به محاسبه ۲۰ برابری نماید. زیرا همان قانون‌گذاری که مجری قانون را مکلف به شناسایی مستثنیات تبصره

سوم ماده دوم در سال ۱۳۴۱ شمسی نموده، ۵ سال بعد، با تصویب قانون حفاظت، حدود آن را به ۲۰ برابر اراضی تصرفی محاسبه نموده است. لکن در این حقیقت هم تردیدی وجود ندارد که تا قبل از صدور آرای قضایی، نه مجری قانون و نه معترضین توجهی به اعمال این ماده قانونی نداشته‌اند. در هر صورت، مساحت مستثنیات، در خصوص یک بنای مسکونی ۵۰ مترمربعی که محاط به درختان جنگلی هیرکانی است، محاسبه به ۱۰۰۰ مترمربع شده و کل ۹۵۰ مترمربع از اراضی جنگلی محاط به بناء، متعلق به متصرف خواهد بود و فرض هم آن است که گویا قانون‌گذار هیچ عنایتی به روایات حاکی از تعلق «آجام» به امام اصل (عج) نداشته و همچنین این باور که دولت، مدیر اداری امور جنگل‌ها است، افسانه‌ای بیش نبوده و دولت مالک، از اموال طلق خود، به ۲۰ برابر آن به متصرفین می‌بخشد؟! با این اوصاف، بررسی همه‌جانبه موضوع نشان می‌دهد که یک رویه قضایی جدید، در حال اجرای ماده ۶۳ قانون حفاظت است. کسانی که آگاه به اوضاع و احوال اسفبار جنگل‌ها و مراتع کشور، خصوصاً شمال کشور هستند، به‌راستی انگشت حیرت به دهان گرفته‌اند که چرا یک رویه قضایی جدید در دادگاه‌ها، آغازگر مرحله آخر نابودی جنگل‌ها و مراتع طبیعی شده و به تملک متصرفین انقال، به ۲۰ برابر مقدار تصرفی رأی می‌دهد؟ آیا به غیر از حسم ماده فساد^۱ (ماده ۶۳ قانون حفاظت) که توسط رویه قضایی جدید پشتیبانی شده و در حال نابودی جنگل‌ها و مراتع کشور است، چاره دیگری باقی مانده است؟! فساد در اجرای این ماده قانونی هرگز آشکار نشده بود تا اینکه برخی دادگاه‌ها اقدام به استحداث یک رویه قضایی قابل نقد نموده و قلم نگارندگان را در انتقاد از این ماده قانونی و مجریان جدید الحدوث آن مسند قضاء برانگیخته است.

۳. مالکیت امام اصل (عج) و اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت

۳-۱. مالکیت امام اصل (عج)

اراضی انقالی در دوران حضور و غیبت متعلق به شخص امام اصل (عج) است.^۲ محقق حلی

۱. طبق «قاعده فقهی حسم» در مواردی که حکم اولی نتواند مفسده‌ای را از بین ببرد، می‌توان با نزع منشأ نزاع و فساد، و یا با «قلع ماده فساد و نزاع»، مفسده حادث شده را ریشه‌کن نمود و مشکل را حل کرد. برای مطالعه درباره آیات و روایات منشأ استنباط قاعده حسم و ملاحظه نظرات برخی فقها در ابواب مختلف فقه در راستای اصطیاد قاعده حسم و نیز شرایط و محدودیت‌های اجرای این قاعده و حل برخی اشکالات مطرح در مسائل نوظهور مرتبط، بنگرید به: محب‌الرحمن و همکاران، ۱۳۹۹.

۲. شیخ مفید (ره) می‌گوید: «... و کانت الأنفال لرسول الله ص خاصة فی حیاته و هی للإمام القائم مقامه من بعده خالصة كما كانت له ع فی حیاته قال الله عز و جل: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» و ما كان للرسول (ع) من ذلك فهو لخليفته القائم فی الأمة مقامه من بعده». (مفید، المقنعه، ص ۲۷۸)

(ره) در مورد مالکیت خصوصی امام (ع) بر انفال چنین مقرر داشته: «... انفال اموالی است که امام (ع) به صورت خصوصی مستحق آن است...» (حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۶) بنابراین قضات دادگاه‌ها به موجب آراء صادره، نمی‌توانند اراضی طبیعی را که جزء مایملک شخصی بقیه‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه است را به تملک متصرفین در بیاورند. گرچه ادعا می‌شود که فقهای مثل ابوالصلاح حلبی (ره) از اصل تصرف در اراضی انفالی به دلیل تعلق آن به امام اصل (عج) و عدم دسترسی به نظر آن نفس قدسی در خصوص طریقه مصرف، منع نموده‌اند، اما دقت در عبارات فقهای قدیم، مثل خود ابوالصلاح حلبی (ره) و علامه حلی (ره)^۱ و شیخ طوسی (ره)^۲، ما را به این حقیقت رهنمون می‌شود که این اعظام بر اساس ضرورت تأمین حوائج بزرگ مردم (احتیاج به مسکن و نکاح و تجارت)، اقدام به افتتاح باب تصرف در مایملک امام اصل غائب (عج) در دوران غیبت نموده‌اند.^۳ با پذیرش حقانیت این نظریه که مانعی از اصل جواز تصرف در اراضی انفالی وجود نداشته، اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت با نظر شیخ طوسی (ره) در تعارض است. زیرا بر اساس نظر وی، عرصه اراضی انفالی، پیوسته در مالکیت امام اصل (عج) باقی می‌ماند.^۴ اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت بر اساس نظر شهید ثانی (ره) و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) نیز خلاف شرع است. زیرا این بزرگوران با اینکه احیاءکننده را مالک عرصه اراضی انفالی در دوران غیبت می‌دانند، اما تحقق عملیات احیاء

۱. علامه حلی (ره) می‌گوید: «...وقد أباح الأئمة عليهم السلام لشيعةهم المناكح و المساكن و المتاجر حال ظهور الإمام و غيبته لعدم إمكان التخلص من المآثم بدون الإباحة، و ذلك من أعظم أنواع الحاجة». (حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۸/۵: ۴۴۳).

۲. شیخ طوسی (ره) می‌گوید: «... و أما حال الغيبة فقد رخصوا لشيعةهم التصرف في حقوقهم فما يتعلق بالأخماس و غيرها مما لا بد له من المناكح و المتاجر و المساكن. فأما ما عدا ذلك فلا يجوز التصرف فيه على حال...» (طوسی، ۱۳۸۷/۱: ۲۶۳)

۳. در واقع باب افتتاح باب تصرف در انفال مستند به همین یک روایت از کتاب عوالی الثالی فقهی حکومت اسلامی است: «و رَوَى عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا حَالُ شِيعَتِكُمْ فِيمَا حَصَّصَ اللَّهُ بِهِ إِذَا غَابَ غَائِبَتِكُمْ وَ اسْتَتَرَ قَائِمَكُمْ فَقَالَ (ع) مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِنْ وَ اخَذْنَاكُمْ وَ لَا أَحْبَبْنَاكُمْ إِنْ عَاقَبْنَاكُمْ بَلْ نُبِيحُ لَهُمْ الْمَسَاكِنَ لِتَصَحِّحِ عِبَادَتُهُمْ وَ نُبِيحُ لَهُمْ الْمَنَاقِحَ لِتَطْيِبِ وَ لَا دَنُتُهُمْ وَ نُبِيحُ لَهُمْ الْمَتَاجِرَ لِيُرَكَّوْا أَمْوَالَهُمْ». آیت‌الله منتظری (ره) در این رابطه می‌گوید: «... این روایت مرسل (فاقد. زنجیره سند) است و عناوین سه‌گانه (مساکن و مناکح و متاجر) جز در این حدیث نیامده است» (ص ۴۳۸) اما تردیدی نیست که برای رفع حوائج بزرگ فقهاء شیعه باب تصرف در اموال امام اصل غائب (عج) را به استناد همین روایت گشوده‌اند.

۴. شیخ طوسی (ره) می‌گوید: «...وَأَمَّا الْأَنْفَالُ وَ مَا يَجْرِي مَجْرَاهَا فَلَيْسَ يَصِحُّ تَمَلُّكُهَا بِالشَّرَاءِ وَ الْبَيْعِ وَ إِنَّمَا أُبِيحَ لَنَا التَّصَرُّفُ...» (طوسی، ۱۴۰۷/۴: ۱۴۶).

در اندیشه آن‌ها عنصر ضروری در جهت تحقق مالکیت محسوب می‌شود و در واقع در اندیشه شیخ طوسی (ره) هم این‌گونه بوده است و این بزرگواران تحقق مالکیت اشخاص را بدون تحقق عملیات احیاء مشروع نمی‌دانسته‌اند.^۱

لکن برخلاف نظر فقهای اسلام، به استناد ماده ۶۳ قانون حفاظت، وجود یک بنای ۵۰ متری در عکس‌های هوایی سال‌های ابتدایی دهه ۲۴۰ مقتضی نقض آگهی تشخیص و مالکیت متصرف بر کلیه درختان جنگلی محدوده ۹۵۰ متری و عرصه، بدون عضدالاشجار و احیاء متناسب عرصه است؟! بنابراین واگذاری ۲۰ برابری جنگل‌ها و مراتع هیرکانی، عین تصرف در مال غیر است. اگر عرصه در دوران غیبت در حاکمیت دولت اسلامی قرار داشته باشد، دولت اسلامی نمی‌تواند مالکیت عرصه را به متصرفین منتقل نماید. نکته مهم آن است که اگر مثل شهید ثانی و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره) مسئله را از بیخ و بنیان، حاکمیتی تصویر نماییم، باز هم این حاکمیت است که بدون احیای عرصه، ۲۰ برابر مقدار تصرفی از جنگل‌های هیرکانی را به متصرف می‌بخشد و این فرضی است که به هیچ عنوان به مخیله قائلین به مالکیت محیی در دوران غیبت، خطور نمی‌کرده است؟! آن‌ها می‌گفتند که اگر احیایی صورت پذیرد به مقدار احیاء مالکیت محقق و امام اصل مالک (عج) بعد از ظهور برود و از مابقی اراضی حق خود را بگیرد. اما تصور حاکمیتی که بدون احیای عرصه، ۲۰ برابر مقدار تصرف شده را به متصرف ببخشد، برای آن‌ها هم نه تنها علمی نبوده، بلکه به دلیل عدم وجود دیدگاه حکومتی، قابل درک هم نبوده است.^۲

۱. بنابراین ملتزمین به مبنای مالکیت شخصی امام اصل غائب (عج)، یا هیچ تفاوتی میان دوران حضور و غیبت در اصل منع از تصرف در اراضی انفالی قائل نیستند که در این صورت وقتی اصل تصرف ممنوع باشد، واگذاری ۲۰ برابری آن به شخص غیر محیی نیز بی معنی خواهد بود و یا قائل به حفظ مالکیت رقبه از برای امام اصل غائب (عج) در دوران غیبت هستند که در این صورت نیز واگذاری ۲۰ برابری عرصه فاقد وجهه شرعی خواهد بود و یا قائل به مالکیت محیی نسبت به اراضی انفالی در دوران غیبت هستند که با توجه به عدم احیاء عرصه، مبنای اخیر نیز قاصر از توجیه شرعی واگذاری ۲۰ برابری اراضی ملی شده به اشخاص غیر محیی است.

۲. قانون ملی شدن جنگلهای کشور در تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ به تصویب هیات وزیران رسیده و بر این اساس، تاریخ معیار در تشخیص اراضی موضوع ماده یکم و تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن، تاریخ مذکور است. بهترین راه کشف حقیقت عرصه‌های ملی شده و مستثنیات استفاده از عکس‌های هوایی سال‌های پایانی دهه ۳۰ سال‌های ابتدایی دهه ۴۰ شمسی است.

۳. آیت الله شهید مرتضی مطهری در یک اظهار نظر بی سابقه این دسته از فقهاء مذهب امامیه را به کوتاهی نظر متصرف می‌کند. وی می‌گوید: «... اینجا بار دیگر اهمیت مسأله حکومت و ولایت از یک طرف و کوتاهی نظر فقهای شیعه از طرف دیگر ظاهر می‌شود. چگونه ممکن است غیبت امام سبب شود این فلسفه بزرگ معطل بماند و اراضی انفال

۳-۲. اعمال ماده ۶۳ بدون احیاء عرصه

احیاء عرصه در جهت تحقق مالکیت در فقه مذهب امامیه از چنان جایگاهی برخوردار است که فقهای این مذهب که به نام نامی ائمه اصول (علیهم‌السلام) اقدام به تفقه می‌کنند، کتابی جداگانه با عنوان «احیاء الموات» تدوین نموده و در منابع روایی نیز این عنوان به عنوان یک باب مستقل مشاهده می‌شود. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ غَرَسَ شَجْرًا أَوْ حَفَرَ وادياً بَدَأَ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ وَ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ قِضَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ (ص)» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۸۰). همین جایگاه ویژه در منابع روایی و فقهی عملیات احیاء را تبدیل به یک قاعده فقهی نموده است. آیت‌الله محقق داماد در مورد این قاعده می‌گوید: «این قاعده مستند به احادیث زیر است:

۱. قال رسول الله (ص): «من احیی أرضاً مواتاً فهو له» یعنی هر کس زمین مرده‌ای را آباد کند، متعلق به او خواهد بود (کلینی، ۱۴۰۷/۵: ۲۷۹). این جمله به تعبیرهای گوناگون در کتب حدیث عامه و خاصه آمده و بعضی آن را به این صورت نقل کرده‌اند: «من احیی ارضاً میتة فیهی له». (طوسی، ۱۴۰۷/۷: ۱۵۲).

۲. قال رسول الله (ص): «من غرس شجراً او حفر وادیا بدیاً لم یسبقه الیه احد او احیی ارضاً میتة فیهی له، قضاء من الله ورسوله»؛ یعنی هر کس درختی بکارد در جایی که کسی بر وی در آن مکان پیشی نگرفته یا زمین مرده‌ای را آباد کند، مال او خواهد بود. این حکم خدا و رسول او است. (کلینی، ۱۴۰۷/۵: ۲۸۰)

۳. «ایما قوم احیوا شیئا من الارض و عمروها فهم أحقّ بها و هی لهم»؛ یعنی هر قومی قطعه‌ای از زمین را آباد کنند، مال آنان خواهد بود». (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲۴۲) نکته قابل توجه آن است که بعد از صدور روایات باب انفال توسط ائمه اصول متأخر مذهب امامیه که مقتضی تحولی عظیم در چگونگی تبویب احکام اراضی بود، این انقلاب و تحول صورت پذیرفته و کتاب احیاء الموات همچنان به صورت جداگانه مورد نظر و تفقه فقهاء قرار گرفته است. در حالی که اراضی موات موضوع آن باب مستقل، تنها یک عنوان از عناوین اراضی انفالی است! موکول شدن حقوق محیی به بعد از تکمیل عملیات احیاء اراضی، در روایات و فتاوی فقها کاملاً مشهود است. علامه حلی (ره) در این رابطه نگاشته است: «... و یتعلق بها الأحکام ثلاثة إحياء و حمی و إقطاع و قد بینا أن هذه الأرض للإمام خاصة ليس لأحد إحيائها إلا بإذنه و إذنه شرط في الإحياء سواء كان قريبا من العمران أو لم

یکن و الذمی لا یملک بالاحیاء و لو أذن له الإمام فالوجه أنه یملکه و إن كان فی بلاد الإسلام و لو بادر مبادر فأحیاءها لم یملکها من دون إذنه و لو كان الإمام غائبا كان المحیی أحقّ بها ما دام قائما بعمارتها فإن ترکها فزالت آثاره فأحیاءها غیره كان الثانی أحقّ فإذا ظهر الإمام كان له رفع یده عنها...» (حلی، ۱۴۰۶: ۱۳۰) ابن البراج ملک مستقر را منوط به احیاء دانسته و مقرر نموده: «فأما الأرضون الموات فیهی للإمام (ع) أيضا لا یملکها أحد إلا بالاحیاء باذنه و احیاء الأرض یكون للدار و الحظیرة و الزراعة فاما إحیائها للدار فهو ان یحوط علیها حائطا و یسقف علیه فاذا فعل ذلك فقد أحیاءها و ملکها ملکا مستقرا...» عبارات ابن زهره نیز کاملاً صریح در این معناست که تعلق حقوق محیی به اعیانی احداثی زمانی است که وی به عمارت و آبادانی عرصه همت گمارد و الا امام اصل (ع) می تواند عرصه را از وی پس بگیرد. وی می گوید: «قد بینا فیما مضی أن الموات من الأرض للإمام القائم مقام النبی صلی الله علیه و آله و سلم خاصة و أنه من جملة الأنفال یجوز له التصرف فیه بأنواع التصرف، و لا یجوز لأحد أن یتصرف فیه إلا بإذنه، و یدل علی ذلك إجماع الطائفة، و یحتج علی المخالف بما رووه من قوله علیه السلام: لیس لأحدکم إلا ما طابت به نفس إمامه و من أحیی أرضا بإذن مالکها، أو سبق إلى التحجیر علیها، كان أحق بالتصرف فیها من غیره، و لیس للمالک أخذها منه، إلا أن لا یقوم بعمارتها، أو لا یقبل علیها ما یقبل غیره، بالإجماع المشار إلیه، و یحتج علی المخالف بما رووه من قوله علیه السلام: من أحیی أرضا میتة فیهی له، و قوله: من أحاط حائطا علی أرض فیهی له، و المراد بذلك ما ذکرناه، من کونه أحق بالتصرف، لأنه لا یملک رقبة الأرض بالإذن فی إحیائها.» (حلبی، ۱۴۱۷: ۲۹۳).

نکته بسیار مهم آن است که حتی در بحث اقطاع هم که بخششی از سوی امام (ع) است، عنصر احیاء و عدم احیاء کاملاً دخیل در حقوق مکتسبه مقطع علیه است. یحیی بن سعید حلی (ره) در این رابطه می گوید: «... و یصح إقطاع الموات من الامام (ع) و هو کالتحجر، فاذا أقطعها، أو تحجرها، و لم یتمها بالاحیاء لعذر، أجل، و الا قیل له ان أتممتها، و الا فخلها» (حلی، ۱۴۰۵: ۳۷۵). مشاهده شده است که فقهای که به هر دلیل به جای واژه امام اصل از واژه سلطان استفاده نموده اند هم احیاء عرصه را ملاک تحقق مالکیت دانسته اند. ابن حمزه طوسی (ره) در این رابطه می گوید: «و الإقطاع أن یدفع السلطان إلى رجل من رعیتة قطعة من الأرض المیتة أو غیر ذلك من الجبال و المعادن مما لا یظهر إلا بالعمل و المنونة فإن كان ظاهرا كان المسلمون فیه شرعا سواء فإذا قطعه صار أولى بها من غیره فإذا أحیاءها ملک و إن ترک عمارتها كان حکمه حکم التحجر و خیر بین الإحیاء و التریک» (الطوسی، ۱۴۰۸: ۱۳۴).

آنچه از مالکیت تام بر عرصه های منابع طبیعی در فقه اسلامی مأثور است، همگی مربوط به

مالکیت امام اصل (ع) است که بر اساس روایات باب انفال مالک حقیقی و شرعی اراضی انفالی است و در مورد غیر امام اصل (ع)، تحقق مالکیت بدون تحقق عملیات احیاء، ادعایی فاقد پشتوانه شرعی است. این حقیقت در عرصه قانون‌گذاری قبل و بعد از انقلاب اسلامی نیز رعایت شده و کلیه اراضی موات بالاصاله خارج از محدوده شهرها و روستاها به شرطی که تا سال ۱۳۶۵ شمسی احیاء نشده باشند، بعد از تشخیص و سلب مالکیت صاحب سند، به مالکیت دولت درآمده است. در خصوص اراضی ملی که کلیه قوانین مرتبط با آن، مربوط به قبل از انقلاب است، عدم احیاء عرصه در قالب موضوعات تبصره سوم ماده دوم تا مورخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷، موجب اعمال حکم مندرج در ماده یکم و سلب مالکیت صاحب سند رسمی می‌شده است. بنابراین فقه، احیای عرصه را برای توجه نگاه تشریحی شارع، و حقوق، احیای عرصه را برای جریان یافتن حق محیی نسبت به عرصه طبیعی، ضروری می‌دانند. استثنای از این امر، مالکیت امام اصل (ع) است و دیگر استثنائات ادعایی فاقد پشتوانه شرعی هستند. به عنوان مثال، قبل از سال ۱۳۴۱ خان‌ها، اربابان زمین و فئودال‌ها مالک جنگل‌ها و مراتع بوده‌اند.^۱ این نوع مالکیت فاقد وجه شرعی بوده و اراضی طبیعی داخل در محدوده اراضی «مفتوحه عنوه»^۲ نیز متعلق به امام اصل (ع) است. توضیح دقیق‌تر آن که اراضی طبیعی اعم از جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی در هر قسمی از اقسام اراضی، متعلق به امام اصل (ع) است و حدود دیگر اراضی دیگر تا حد مالکیت امام اصل (ع) تعرفه شده و شناسایی می‌شوند. اراضی

۱. تا قبل از تصویب قانون ملی شدن جنگل‌ها، مالکیت جنگل‌ها و مراتع برای اشخاص محقق شده و اسناد مالکیت جنگل‌ها و مراتع به نام اشخاص صادر می‌شده است. ماده سوم و چهارم قانون ملی شدن به خوبی حاکی از تحقق مالکیت و حتی صدور سند مالکیت به نام اشخاص دارد. ماده سوم قانون ملی شدن اشعار می‌دارد: «به اشخاصی که دارای سند مالکیت به نام جنگل هستند و یا از مراجع قضایی حکم قطعی دال بر مالکیت آنها به نام جنگل صادر شده و یا دارای حکم قطعی از هیأت‌های رسیدگی املاک و اگذاری به نام جنگل باشند و جوه زیر پرداخت می‌شود: الف: مورد جنگل‌های شمال که از حوزه آستارا شروع و به حوزه گلیداغی ختم می‌شود برای هر هکتار پانصد ریال. ب: در مورد سایر جنگل‌ها و بیشه‌های کشور برای هر هکتار یک صد ریال.

ج: به اشخاصی که جنگل در محدوده اسناد مالکیت آنها یا در محدوده املاکی که به موجب احکام قطعی قضایی یا هیأت‌های رسیدگی املاک و اگذاری به آنها تعلق گرفته قرار دارد برای هر هکتار یک صد ریال.»

۲. اراضی مفتوحه عنوه به زمین‌هایی گویند که با غلبه و جهاد مسلحانه مسلمانان فتح شده‌اند. تصرف در اراضی مفتوحه عنوه بدون اذن امام (ع) جایز نیست. درآمد حاصل از این اراضی در مصالح مسلمانان خرج می‌شود. در تعیین اراضی مفتوحه عنوه، درباره زمین‌های عراق که در زمان خلیفه دوم فتح شد، گویا اتفاق نظر وجود دارد. اما در مورد زمین‌های مکه، شام، مصر، ایران و سایر بلاد مفتوحه اسلامی، فقیهان اسلامی هم‌نظر نیستند. برای مطالعه بیشتر درباره آن اختلاف فقهی و مبانی آن، بنگرید به: مدرسی عاصم، ۱۳۹۶: ۹۲.

«مفتوحه عنوه» متعلق به همه مسلمانان است، اما اراضی طبیعی در محدود فتح، متعلق به امام اصل (ع) است. اراضی طبیعی واقعه در محدوده قرارداد صلح و طوع، متعلق به امام اصل (ع) است. مقتضای ضرورت فقه امامی است که هر کس در عرض امام اصل (عج) مدعی مالکیت اراضی طبیعی باشد، منکر حکم ضروری مذهب تلقی شده و متفرع بر عدم مشروعیت ادعای وی، اختیاری برای او نسبت به اراضی انفالی متصور نخواهد بود. حال چگونه می توان هر نوع مالکیت منبسط را که بر اساس مقتضیات زمان شکل گرفته را بدون تحقق عملیات احیاء، مالک عرصه طبیعی قلمداد کرد؟ آنچه از ائمه هدی علیهم السلام از چگونگی تصرف در اراضی انفالی در دوران غیبت به ما رسیده، بیش از اصل جواز احیاء اراضی و تصرف در آن نیست. با در نظر گرفتن این حقایق فقهی، چگونه می توان بدون تحقق و تکمیل عملیات احیاء، ۲۰ برابر از اراضی انفالی را به متصرف منتقل نمود و وی را مالک عرصه و اعیانی آن اراضی تلقی کرد؟

۴. اصل ۴۵ قانون اساسی و اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت

در اصل ۴۵ قانون اساسی آمده است: «انفال و ثروت های عمومی از قبیل زمین های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه ها، رودخانه ها و سایر آبهای عمومی، کوه ها، دره ها، جنگلها، نزارها، بیشه های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید، تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می کند.»

صرف نظر از حکومت عملیات احیاء در تحقق مالکیت اراضی طبیعی، در ابتدای امر این گونه به نظر می رسد که بر مبنای حاکمیت منصبی و اذن ولی امر در تأیید اجرای ماده ۶۳ قانون حفاظت، اعمال این ماده قانونی جامعه مشروعیت به تن کند. لکن در جای خود به اثبات رسیده است که حاکمیت و حکومت حق ذاتی ائمه اصول مذهب امامیه و ولی فقیه در دوران غیبت به عنوان امام فرع، دارای تمام وظائف حاکمانه امام اصل (عج) و محافظ اموال شخصی اوست و اراضی انفالی جزء مایملک شخصی امام اصل (عج) محسوب می شود و نحوه تصرف در آن ها به مقتضای روایات مربوطه صورت می پذیرد. لذا نظر صحیح آن است که اختیار امام فرع در صورت صدور اذن در احیاء، نافذ در اصل احیاء عرصه طبیعی است و وی نمی تواند عرصه را بعد از احیای آن، به متصرف آن تملیک کند. مخلص القول آن که دایره اختیارات ولی امر در دوران غیبت، متسری به اموال شخصی امام اصل (عج) نبوده و توجیه اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت بر اساس این نظر نیز غیر ممکن است. تصرف در اموال شخصی امام اصل (عج) بر اساس روایات و تحت نظارت ولی امر انجام می شود. تنها دیدگاه توجیه کننده اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت، دیدگاه آیت الله منتظری است که نه تنها انفال

را متعلق به ائمه اصول مذهب امامیه نمی‌داند، بلکه نفوس قدسی ائمه اصول مذهب امامیه را در سلک دیگر ائمه اسلامی قرار داده و تنها در صورت حضور حکومت، آن را حق این نفوس قدسی دانسته است (خاقانی اصفهانی و رسولی آسیابی، ۱۴۰۱: ۱۰۶). بر اساس این دیدگاه، همه ائمه اسلامی نسبت به اراضی طبیعی دارای اختیارات حاکمانه بوده و ائمه اصول مذهب امامیه از این امر مستثنی نیستند؛ گرچه تبعیت قانون‌گذار بعد از انقلاب از این دیدگاه کاملاً مشهود است، ولی بطلان آن به اثبات رسیده است.

۵. بزه‌دیدگی جنگل‌های هیبرکانی از آشفتگی‌های قانونی؛ نقدی از منظر جرم‌شناسی حقوقی

مطالعات حقوقی انتقادی، رویکرد جریان اصلی بر بنیاد اعتقاد به کمال، خودسامانی و منطقی بودن حقوق را مورد تردید قرار می‌دهد و در نهایت رد می‌کند و نشان می‌دهد که پیروزی‌های جریان سنتی حقوق پیروزی‌های مبهم‌اند. «ادعای مطالعات حقوقی انتقادی در حوزه اندیشه حقوقی، عدم انسجام و نامعینی نهایی خردورزی حقوقی است.» (امیرشکاری، ۱۳۹۵: ۶۸۰). جنبش مطالعات انتقادی حقوق در دهه ۱۹۷۰ در دامان تمدن غربی و به‌ویژه آمریکا شکل گرفت. این جنبش تفکر حقوقی مدرن را به چالش می‌کشد. متدولوژی جنبش انتقادی حقوق چنان‌که از نامش پیداست اصولاً ساختارشکنانه است. «نقد‌های این جنبش، سهم بسزایی در بالندگی دانش و مهارت نقد حقوقی داشته و ابزارها، شیوه‌های استدلال‌ورزی و گفتمان‌پژوهی انتقادی در بستر دانش حقوق داشته است.» (جعفری، ۱۳۹۲: ۳۴۷)^۱ نقد دانش‌های مدعی استقلال از دل دانش‌های مادر - برای مثال، سیاست جنایی از دل جرم‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی - را باید از جمله عرصه‌های وام‌دار دستاوردهای جنبش مطالعات انتقادی حقوق به‌شمار آورد.

فقر فرهنگی و اقتصادی، پایین بودن میزان مجازات مجرمان، افزایش جمعیت، کمبود اراضی کشاورزی، ضعف مدیریتی و نبود نیروهای متخصص و متعهد در ادارات منابع طبیعی و همچنین تناسب نداشتن امکانات و بودجه ادارات منابع طبیعی در برابر وسعت منابع طبیعی، از مهم‌ترین عوامل دامن زنده به تخریب منابع طبیعی در استان هستند (محمودی جانکی و عسکری کمهری، ۱۳۹۹: ۴۳). اما بخش اعظم جنگل‌زدایی‌ها نه به‌واسطه اقدامات غیرقانونی بزهکاران، بلکه با حیله قانونی و با ظاهری موجه انجام می‌گیرد. فقدان اراده واقعی سیاست جنایی حاکم جهت حفاظت جنگل‌ها را باید به عنوان علت نهان جنگل‌زدایی برشمرد.

۱. برای مطالعه تفصیلی رهیافت‌های جنبش مطالعات انتقادی حقوق (CLS: Critical Legal Studis) در نقد شبکه کنترل پنهان اجتماعی برآمده از غلبه لیبرالیسم بر شکل‌گیری و توسعه علوم جنایی مدرن، بنگرید به: قمی، محمودی جانکی و قورچی‌بیگی، ۱۴۰۲.

نقض ملی کردن جنگل‌ها گاهی به طور آشکار و با واگذاری قطعی آن‌ها صورت می‌گیرد؛ و گاه به صورت نامحسوس، در مقام اجرا مسیر قانونی را برای تغییر کاربری اراضی ملی شده و پاک‌تراشی جنگل‌ها می‌گشاید. نقض آشکار با واگذاری‌های قطعی در قالب عناوین زیبای قانونی اما تهی از توجیحات علمی، پیوستارهای محیط‌زیستی و توسعه اقتصادی پایدار صورت می‌گیرد.

از جمله مصادیق این تقنین‌های منافی با اصل حفاظت از منابع طبیعی، واگذاری‌های قطعی که صریحاً برخلاف ملی کردن جنگل‌ها است، مواد ۳۱ و ۳۲ آیین‌نامه «لایحه قانونی واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران» (مصوب شورای انقلاب اسلامی ۱۳۵۸) می‌باشد.^۱ مطابق این دو ماده، زمین‌های ملی شده برای ایجاد مؤسسات پرورش طیور و خیریه و... قابل واگذاری است. بهره‌وری شایسته از اراضی جنگلی و مرتعی که دارای خصوصیات منحصر به فرد تاریخی و پناهگاه حیات وحش هستند، بزه‌دیده اهدافی با اهمیت بسیار کمتر همچون تأسیس مؤسسات خیریه، پرورش آبزیان و مانند آن شده است.

از دیگر قوانینی که با الگوی واگذاری قطعی، ملی بودن جنگل‌ها را نقض می‌کند، ماده ۱۰۸ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران مصوب ۱۳۹۷ است. این ماده دولت را موظف نموده است آن قسمت از منابع طبیعی را که قابل احیاء و بهره‌برداری کشاورزی است، با اقساط پنجساله واگذار کند. این واگذاری، محل تأمل جدی از باب جواز فقهی است.

نتیجه

۱. اراضی انفالی در دوران حضور و غیبت متعلق به امام اصل غائب (عج) است. این حکم تحت تأثیر قانون‌گذاری معارض قرار نگرفته و حکومت اسلامی نمی‌تواند ۲۰ برابر مستثنیات تبصره سوم ماده دوم قانون ملی شدن را به متصرفین هبه کند.

۲. غیبت امام اصل (عج) تغییری در وضعیت مالکانه وی نسبت به جنگل‌ها و مراتع به وجود نیاورده و اختلاف در چگونگی معامله با اراضی انفالی در دوران غیبت، هیچ قدری به لزوم تحقق

۱. ماده ۳۱ مقرر می‌دارد: «به منظور کمک به توسعه و ایجاد مؤسسات دامداری و پرورش طیور و آبزیان و واحدهای وابسته به آنها، وزارت کشاورزی و عمرانی روستایی مجاز است طرح‌های اشخاص حقیقی و حقوقی ایران را مورد بررسی قرار دهد و در صورت تصویب، رأساً نسبت به واگذاری اراضی متناسب با طرح مصوبه از اراضی ملی شده با سایر زمین‌های دولتی از طریق اجاره اقدام نماید...» همچنین بر اساس ماده ۳۲ این قانون: «اراضی مورد احتیاج وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه و همچنین اراضی مورد نیاز برای مصارف غیرکشاورزی بر اساس طرح‌های مصوب سازمان‌های مربوطه به وسیله وزارت کشاورزی و عمران روستایی بررسی و زمین‌های ملی شده و دولتی اختصاص و با شرایط مناسب رأساً توسط وزارت مذکور واگذار خواهد شد.»

عملیات احیاء وارد نمی‌آورد. بنابراین ملتزمین به مبنای مالکیت شخصی امام اصل غائب (عج)، یا هیچ تفاوتی میان دوران حضور و غیبت در اصل منع از تصرف در اراضی انفالی قائل نیستند که در این صورت وقتی اصل تصرف ممنوع باشد، واگذاری ۲۰ برابری آن به شخص غیر محیی نیز بی‌معنی خواهد بود و یا قائل به حفظ مالکیت رقبه از برای امام اصل غائب (عج) در دوران غیبت هستند که در این صورت نیز واگذاری ۲۰ برابری عرصه فاقد وجهه شرعی است و یا قائل به مالکیت محیی نسبت به اراضی انفالی در دوران غیبت هستند که با توجه به عدم احیای عرصه، مبنای اخیر نیز قاصر از توجیه شرعی واگذاری ۲۰ برابری اراضی ملی شده به اشخاص غیر محیی است. ضمن اینکه به دلیل فقدان دیدگاه حکومتی، تصور حاکمیتی که بدون احیای عرصه، ۲۰ برابر مقدار تصرف شده را به متصرف ببخشد، برای صاحبان نظریه اخیر، قابل فرض نبوده است.

۳. فقه مذهب امامیه، احیای عرصه را برای توجه نگاه تشریحی شارع، و حقوق، احیای عرصه را برای جریان یافتن حق محیی نسبت به عرصه طبیعی، ضروری می‌دانند. استثنای از این امر، مالکیت امام اصل (ع) است و دیگر استثنائات ادعایی، فاقد پشتوانه شرعی هستند. تحقق مالکیت ۲۰ برابری علاوه بر مقدار تصرفی مشهود در عکس‌های هوایی، تفاوت ماهوی با پذیرفتن مالکیت اشخاص بر جنگل‌ها و مراتع، طی سنوات قبل از مورخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ ندارد. آن نوع از مالکیت منبسط خلاف شرع بین بوده و این هبه ۲۰ برابری نیز خلاف شرع بین است.

۴. هیچ مصلحتی برای عموم ملت در ایجاد یک رویه قضایی نامناسب جدید و واگذاری ۲۰ برابری جنگل‌ها و مراتع به اشخاص حقیقی متصرف وجود ندارد. بنابراین مفاد ماده ۶۳، خلاف نص صریح اصل ۴۵ قانون اساسی است. ضمن اینکه مصوبین ماده ۶۳ در سال ۱۳۴۶، هیچ توجهی به انفال شرعی و چگونگی اعمال حاکمیت حکومت اسلامی در دوران غیبت بر آن نداشته‌اند.

۵. به استناد ماده یکم قانون ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱/۱۰/۲۷، جنگل‌ها و مراتع، متعلق به ملت ایران هستند. دولت به موجب قانون و به نمایندگی از ملت، اداره امور این منابع طبیعی را برعهده دارد. واگذاری ۲۰ برابری جنگل‌ها و مراتع، نقض آشکار عمومی بودن جنگل‌ها و مراتع، و نتیجه آن خصوصی کردن آن‌ها به بیش از مقدار احیاء شده است. بنابراین مفاد ماده ۶۳ قانون حفاظت، نه با مبانی شرعی و نه با اهداف قانون‌گذار مصوب قانون ملی شدن جنگل‌ها، مطابقتی ندارد.

۶. با اعمال ماده ۶۳ قانون حفاظت، آینده‌ای برای جنگل‌ها و مراتع کشور و بقای آن‌ها متصور نیست و اعمال این ماده قانونی توسط برخی دادگاه‌های استانی اصل ۴۹ قانون اساسی (به‌ویژه این دادگاه در استان مازندران)، همانا باقی‌مانده این جنگل‌ها و مراتع را به ویرانی خواهد کشید. بر این اساس، با لحاظ عدم مشروعیت اعمال ماده فوق‌الذکر، انتظار می‌رود قانون‌گذار در اسرع وقت نسبت

به نسخ صریح این ماده قانونی و صدور مقررات مرتبط و بایسته در پی این نسخ مطلوب، اقدام نماید. ۷. جنبش مطالعات انتقادی حقوق که در اواخر قرن بیستم در آمریکا شکل گرفت بر این عقیده است که حقوق به طور کلی جنبه اصولی و عقلانی نداشته، بلکه کاملاً متأثر از فرایندهای اجتماعی است و قواعد و اصول حقوق در بستر جامعه و تحت تأثیر نهادهای اجتماعی شکل گرفته، توسعه یافته و اجرا می‌شوند. از منظر این رویکرد به حقوق، بسیاری از قوانین و مقررات واگذاری قطعی، ملی‌بودن جنگل‌ها را نقض می‌کند و این‌ها قوانین و مقرراتی جرم‌زا و موجب بزه‌دیدگی جنگل‌ها به‌ویژه جنگل‌های بسیار ارزشمند هیرکانی می‌شوند؛ اگرچه ظاهراً قوانین و مقرراتی واجد اعتبار قانونی هستند.

منابع

فارسی

- احمدی، امیر. (۱۴۰۰). جایگاه و نقش سیاست جنایی قضایی کیفری و غیرکیفری در حمایت از منابع طبیعی (از دیدگاه قضات با مطالعه میدانی). فصلنامه مجلس و راهبرد، دوره ۲۸، شماره ۱۰۷.
- امیرشکاری، امیرعباس. (۱۳۹۵). تأثیر مطالعات انتقادی حقوق بر تحولات نگره‌ای دانشوری حقوق. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۳.
- جعفری، مجتبی. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی حقوق کیفری؛ رویکرد انتقادی به حقوق کیفری. چاپ اول، تهران: انتشارات میزان.
- جمالی باقرآبادی، محبوبه؛ تقی‌پور، علیرضا. (۱۴۰۳). الگوشناسی جنگل‌زدایی قانونی در پرتو جرم‌شناسی سبز، فصلنامه تعالی حقوق، دوره ۱۰، شماره ۲.
- خاقانی اصفهانی، مهدی؛ رسولی آسیابی، حسین. (۱۴۰۱). نقد فقهی و حقوقی ابطال رأی موات هیأت واگذاری و احیاء اراضی توسط دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی استان مازندران، فصلنامه مبانی فقهی حقوق اسلامی، دوره ۳۰، شماره ۱۵.
- رودگرمی، پژمان؛ عموزاده، محمدتقی. (۱۳۹۷). بررسی قوانین و مقررات کشوری مرتبط با جنگل‌ها و مراتع، فصلنامه مدیریت اراضی، دوره ۶، شماره ۲.
- عبدالحسین قمی، زهرا؛ محمودی جانکی، فیروز؛ قورچی‌بیگی، مجید. (۱۴۰۲). گفتمان قدرت و دانش در تحلیل مجازات مدرن، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۲، شماره ۴۵.
- غمامی، سیدمحمد مهدی، غمامی؛ برادران بزاز، شیدا. (۱۳۹۷). آسیب‌شناسی نظام حقوقی حمایت از محیط زیست در ایران (مطالعه موردی زمین خواری)، همایش ملی حقوق سبز با تأکید بر چالش‌های زیست‌محیطی. کرم‌پور، سالم؛ انصاریان، مجتبی؛ شاطری‌پور، شهید. (۱۴۰۳). تحلیلی بر عوامل اقتصادی و اجتماعی و حقوقی مؤثر بر ارتکاب جرایم تخریب جنگل در استان کرمانشاه، فصلنامه تحقیقات حمایت و حفاظت جنگلها و مراتع ایران، دوره ۲۲، شماره ۱.
- محب‌الرحمن، محمدعلی؛ قراملکی، علی‌مظهر؛ محب‌الرحمن، محمد مهدی. (۱۳۹۹). قاعده حسم در مستندات فقهی امامیه. فصلنامه فقه و اصول، دوره ۵۲، شماره ۳.
- مدرسی عاصم، مانده [و همکاران] (۱۳۹۶). بررسی دیدگاه شیخ قطیفی (ره) و محقق کرکی در خصوص دریافت خراج از زمین مفتوح عنوه و انفال و مقایسه آن با دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، همایش ملی پژوهش‌های علوم انسانی.
- محمودی جانکی، فیروز؛ عسکری کمهری، رحیم. (۱۳۹۹). تحلیل جرم‌شناختی تخریب جنگل و تصرف منابع طبیعی با رویکرد پیشگیرانه (مورد مطالعه: استان کهگیلویه و بویراحمد)، فصلنامه رهیافت پیشگیری از جرم، دوره ۳، شماره ۲.

عربی

- ابن‌براج الطرابلسی [قاضی]، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المهذب، جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- بغدادی مفید، محمّد بن محمد بن نعمان عکبری. (١٤١٣ق). المقنعة (للشيخ المفيد)، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
- حلبی [ابن زهره]، حمزة بن علی حسینی. (١٤١٧ق). غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلبی [علامه]، حسن بن یوسف بن مطهر. (١٤٠٦ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، جلد دوم، مشهد: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلبی [محقق]، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (١٤٠٨ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، جلد اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلبی [علامه]، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (١٣٨٨ق). تذكرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلبی [علامه]، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (١٤٢٠ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلبی، یحیی بن سعید. (١٤٠٥ق). الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
- طرابلسی ابن براج، عبد العزیز. (١٤٠٦ق). المهذب، جلد ٢، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (١٨٧ق). المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه. (١٤٠٨ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. (١٤٠٧ق). الکافی. جلد پنجم، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- محقق داماد، سید مصطفی. (١٤٠٦ق). قواعد فقه، جلد اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی. (١٣٦٣). کتاب الخمس و الأنفال، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم.